

بررسی تطبیقی آرمان شهر در اندیشه فریدون مشیری و نازک الملائکه

الیاس نورایی^۱

هدیه جهانی^۲

چکیده

انسان کمال‌گرا همواره به دنبال آرمان‌گرایی و جامعه آرمانی بوده است. ادبیات، برای طرح اینچنین اندیشه‌هایی عرصه مناسبی در اختیار شاعران و نویسندگان قرار داده است. شاعران نیز همواره از این مقوله غافل نبوده‌اند و در اشعار خود به روایت آرمان شهر خود پرداخته‌اند. آرمان شهر، تجلی برآورده شدن آرزوهای شاعر برای بقا است و پناهگاه خوبی برای گریز از مشکلات زندگی شاعر است. با توجه به اینکه فریدون مشیری و نازک الملائکه هم عصر هم بوده‌اند و شرایطی تقریباً مشابه هم داشته‌اند؛ بررسی آرمان شهر مورد نظر دو شاعر در چنین شرایطی کاری شایان توجه است. در این جستار برآنیم که آرمان شهر را از دیدگاه این دو شاعر نامدار فارس و عرب مورد بررسی و تطبیق قرار دهیم. بدین منظور به بیان مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک این دو شاعر برای معرفی آرمان شهر مورد نظر خویش پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها

آرمان شهر، فریدون مشیری، نازک الملائکه، شعر عربی، شعر فارسی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی. Hediehjahani@yahoo.com

مقدمه

آرمان شهر

اصطلاح آرمان‌شهر نخستین بار در کتاب جمهور افلاطون مطرح گردید^۱ (خاتمی، ۱۳۷۶: ۱۵۵). سپس سراماتوس مور نویسنده انگلیسی برای اولین بار ترکیبی دو پهلو از واژه‌های یونانی «outopia» به معنای لامکان و «eutopia» به معنای آبادمکان ساخت شهر آرمانی را «یوتوپیا» یا ناکجا آباد نامید^۲ (مرادخانی، ۱۳۷۹: ۷۲). در تعریف کلی از آرمان‌شهر می‌توان گفت: «اجتماعی است که امکانات نیل به سعادت در آن مهیاست» (داوری اردکانی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

در اصطلاح ادبیات آرمان‌شهری یا ادب اتوپایی هم به هر اثر داستانی، فلسفی، مذهبی و سیاسی گفته می‌شود که تصویری خیالی از دنیایی به دست می‌دهد که در مقایسه با دنیای واقعی جنبه آرمان‌خواهی داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۷).

ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بین رشته‌ای است که به مطالعه رابطه ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه ادبیات و هنرها و علوم انسانی می‌پردازد^۳ (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱). ادبیات تطبیقی از شاخه‌های جدید ادبیات و ادبیات نمایشی امروز است که در آن تشابه و تفارق نمونه‌های مختلف آثار ادبی بررسی می‌شود. در ادب تطبیقی آنچه مورد نظر محقق و نقاد است کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادبیات قوم دیگر پیدا می‌کند (نقل از بهبودیان، ۱۳۸۷: ۴۹).

فریدون مشیری

فریدون مشیری از شاعران و از مفاخر عرصه ادب است که بی‌شک، بی‌مانند است. او در سال (۱۳۰۵ هـ. ش) در تهران به دنیا آمد. فریدون بسیار به شعر و شاعری علاقه‌مند بود و در خانواده‌ای اهل ادب نیز رشد کرد. مادر او نیز اهل شعر بود و پدر بزرگ مادری‌اش هم شاعر بوده است (نقل از دهباشی، ۱۳۷۸: ۴۵۵). از وی کتب فراوانی به جا مانده است^۴ وی از شاعران صاحب سبک در ادبیات ایران زمین است. که در بسیاری از موارد مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این شاعر بزرگ در سال ۱۳۷۹ دعوت حق را لبیک گفت.

نازک الملائکه

نازک الملائکه در سال (۱۹۲۳ م.) در خانواده‌ای شاعر پیشه به دنیا آمد. نه تنها او بلکه پدر و مادر و خواهر و برادر وی نیز اهل شعر و شاعری بودند در حدی که برادرش احسان بر دیوان او مقدمه نوشت. نگاه این شاعر به ادبیات با آنچه در قدیم بوده است کاملاً متفاوت است. محیط جدید زندگی و ارتباط با غرب از عوامل تأثیر گذار در وی بوده‌اند. (یوشیج، ۱۳۵۱: ۶۳) از وی آثار فراوانی بر جای مانده است^۵.

نگاهی به شعر مشیری و نازک الملائکه

فریدون از شاعران نوپرداز ادبیات معاصر این سرزمین است که یا حقی (۱۳۷۸: ۷۳) معتقد است که شاعر علاوه بر پختگی و کمال فکری و فلسفی به شعر اجتماعی نیز می‌پردازد.

وقتی که فریدون به جهان شعر قدم گذاشت، کشورش به اشغال متفقین درآمده بود (۱۳۲۵ - ۱۳۲۰) و همین امر موجب گسترش مفاهیم ملی و میهنی در شعر وی گردید. او بعد از گذراندن دوران جوانی و پیدا کردن درک عمیق‌تر نسبت به جامعه، سعی می‌کند که به تصویر زیبایی‌های جامعه خویش بپردازد. مشیری جست‌وجو‌گری است

که در پی آرمان‌شهر خویش می‌گردد. روح لطیف و کمال جوی او عطش جغرافیایی دیگر دارد (نقل از حاج بابایی، ۱۳۹۱: ۷۴).

نازک الملائکه از شاعران زن عرب است که جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر عرب دارد. وی در خانواده‌ای فرهیخته به دنیا آمد، پدر و مادر او هر دو شاعر بودند (السامرائی، ۱۹۷۵: ۹). انقلاب ۱۴ تموز که در سال ۱۹۸۵ در عراق روی داد و موجب بدست آمدن استقلال برای کشورش شد، وی در همین هنگام اشعار انقلابی خویش را می‌سرود و آنان را در بیروت به چاپ می‌رساند. وی در سال ۱۹۹۶ موفق به دریافت جایزه نوآوری در شعر شد (نقل از ایشانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). در جای جای شعر او می‌توان درد و اندوه اجتماعی را یافت. کدکنی، (۱۳۸۰: ۱۳۷) می‌گوید: «فضای شعر او را همان فضای شعرهای رمانتیک تشکیل می‌دهد در جست و جوی چیزهای نیافته و دوردست و با همان حالات عاشقانه رمانتیک‌ها با این همه از ابتذال معمول شعرهای رمانتیک به دور است و در جای جای آن نشان اندیشه‌های اجتماعی را نیز می‌توان یافت. چشم اندازی از مشکلات جامعه که یک دختر بوژوای روشنفکر در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌توانسته است آنرا احساس و تصویر کند.» او با شعرش می‌خواهد از غم‌هایش بگریزد (نقل از خلیل حجا، ۱۹۹۹: ۳۶۰).

شیوه پژوهش

روش این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش برداری است.

بیان مسأله

با توجه به مقدمه ذکر شده نگارندگان در این مقاله سعی نموده‌اند با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ویژگی‌های جهان آرمانی دو شاعر بپردازند. بر این مبنا پرسش‌های اساسی که این مقاله در جست و جوی پاسخ به آنهاست عبارتند از:

۱. آیا شرایط اجتماعی بر چگونگی بیان شعر تأثیر گذاشته است؟

۲. آیا مشکلات اجتماعی در حرکت به سوی آرمانشهر مؤثر بوده است؟

۳. آیا هر دو شاعر می‌توانند به آرمانشهر مورد نظر خود برسند؟

۴. از نظر دو شاعر چه چیزی مانع رسیدن به آرمانشهر است؟

اهمیت و ضرورت

از آنجا که تا کنون پژوهشی که به طور مشخص به بررسی آرمان‌شهر از نظر فریدون مشیری و نازک الملائکه پرداخته باشد صورت نگرفته است و این در حالی است که دو شاعر در یک عصر زندگی کرده‌اند و مشکلات و شرایطی مشابه را تجربه کرده‌اند. بنابراین انجام پژوهشی با هدف بررسی آرمان‌شهر از نظر این دو شاعر ضروری می‌نماید.

پیشینه پژوهش

در مورد فریدون مشیری و نازک الملائکه کتب و پایان‌نامه‌های فراوانی نگاشته شده است، همچنین مقالاتی نیز در مجلات علمی به چاپ رسیده است. اما در زمینه آرمان‌شهر، از نظر این دو شاعر تا کنون کار مستقلی بدین صورت شکل نگرفته است ولی به صورت جداگانه مقالاتی با عناوین زیر وجود دارد: «نگاهی کوتاه به چشم انداز آرمان‌شهر فریدون مشیری» نوشته علی‌رضا ابراهیم آبادی، «بررسی آرمان‌شهر در اشعار فریدون مشیری» نوشته دکتر جمال احمدی و همکاران، «آرمان‌شهر در نظر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» نوشته محمود حیدری و همکارش، «اندیشه آرمان‌شهری در اشعار فریدون مشیری و ادونیس» نوشته محمد رضا حاج بابایی و همکارش. با بررسی منابع، پژوهشی مستقل با عنوان آرمان‌شهر در شعر نازک الملائکه و فریدون مشیری یافت نشد.

ویژگی‌های جهان آرمانی دو شاعر

در این بخش از پژوهش به معرفی نقاط مشترک آرمان‌شهر از نظر این دو شاعر می‌پردازیم:

عدالت و بی‌عدالتی

دهه سی، دهه حوادث غیر منتظره دهه فقر ملت ایران دهه شکست حزب توده بود. علاوه بر آن کودتای ۲۸ مرداد یک نومی‌دی عمومی را برای مردم و مخصوصاً شاعران به وجود آورده بود و این مسائل موجب شد که اولین کتاب شعر فریدون بنام «تشنه طوفان» در سال ۱۳۳۴ حاصل انزوایی باشد که شاعر جوان در جامعه سکوت، لحظه‌های خلاقیت خود را در آن ثبت کرد. از ۶۷ قطعه این کتاب شعری نیست که انزوای او را نشان نداده باشد (محمدی آملی، ۱۳۸۲: ۳۱).

در سالهایی که دکتر مصدق را کسی حمایت نمی‌کرد و او را به دادگاه نظامی سپردند و حتی بسیاری از شعرا آرام به دامن سکوت خزیند (شاکری یکتا، ۱۳۸۴: ۱۴۶). فریدون به او ادای احترام می‌کند و به یاد او شعر می‌سراید و بعدها می‌گوید: «من پیرو راه او بوده‌ام» (نقل از افشار، ۱۳۷۷: ۱۷).

بعد از تو تا همیشه شب‌ها و روزها / بی‌ماه و مهر می‌گذرند / از کنار ما / اما پشت دریچه‌ها / در عمق سینه‌ها / خورشید قصه‌های تو همواره روشن است / از بانگ راستین تو ای مرد ای دلیر / آفاق شرق تا همه اعصار پر صداست / نام بزرگ تو / این واژه منزه / نام پیامبرانه / محکم «دال» و «صاد» آن / آهین «قاف» آن / ترکیب خوش طنین / تشدید دلپذیر مصدق / مصداق صبح صاق / یادآور طلوع رهایی / پیشانی سپیده فرداست (مشیری، ۱۳۸۱: ۱۳۲۶)

در دره‌های شرق / خود کامگان ظلمت / خورشید را به بند کشیدند / خورشید در قفس / چون شیر می‌خورشید / تا آخرین نفس / فریادهای او / در لحظه‌های آخر / درهای و هوی سنگ دلان گم بود / هنوز بر لب لرزانش / یک حرف بود / آن هم مردم بود (همان: ۱۳۳۰)

مشیری با کلام شاعرانه‌اش می‌خواهد درخت، زمین، آب، آفتاب به صورت عادلانه مال همه مردم باشد:

در سایه زار این خیمه کبود / خوش بود اگر درخت، زمین، آب، آفتاب / مال کسی نبود / یا خوبتر بگویم / مال همه مردم عالم بود (همان: ۷۲۲)

اعتراض‌های فریدون به بی‌عدالتی گاه متوجه خالق هستی نیز می‌شود، به خالق می‌گوید: کاش جهان زیبایت عدل داشت. او دوست دارد عدالت نیز بود تا مظلومان بتوانند خدای خویش را فریاد بزنند:

نشدی از جهان من خشنود	گفت به من روزی خدای بزرگ
چهره‌ات را به خنده‌ای نگشود	این همه لطف و نعمتی که مراست
عشق این گوهر جهان وجود	این هوا، این شکوفه این خورشید
....
که درست است هرچه حق فرمود	گفتم آری درست فرمودی
جان آزادگان در آن فرسود	خوش سرایی است این جهان لیکن
در جهان ذره‌ای عدالت بود	جای این‌ها که برشمردی کاش

دلم می‌خواست دنیا رنگ دیگر بود / خدا با بندگانش مهربانتر بود / از این بیچاره مردم یاد می‌فرمود / دلم می‌خواست رنجبری گران / از بارگاه خویش می‌آویخت / که مظلومان خدا را پای آن زنجیر / ز درد خویش آگاه می‌کردند (مشیری، ۱۳۸۱: ۳۶۵)

نازک الملائکه در اشعار خویش از مسائل سیاسی غافل نمی‌باشد وی در شعر «عن السلام والعدل» به پیمان نامه‌ای اعتراض می‌کند که در شورای امنیت بسته شده است مبنی بر صلح دائم و عادلانه در خاورمیانه و می‌گوید:

سلام عادل دائم / وَعَدَلَهُمْ قَدْ اغْتَسَلَتْ مَخَالِبُهُ / بِانْهَارِ الدَّمِ النَّازِفِ مِنَ الْجُرْحِ^۷ (الملائکه، ۲۰۰۸: ۲/۵۱۲)

نازک در قصیده «کوخ والقصر» از چوپانان و کشاورزانی سخن می‌گوید که در کنار کوخ‌های آنان قصرهایی برپاست و فریاد بر می‌دارد که:

كَيْفَ هَذَا يَا رَبُّ؟ رِفْقًا بِنَا رِفْقًا فَقَدْ غَضَّتِ الْكُوُوسُ دُمُوعًا
وَطَغَّتْ فِي الْفُضَاءِ آهَاتِنَا الْحِيرَى تَغْنَى رَجَاءِ نَا الْمَصْرُوعَا^۸

(الملائکه، ۲۰۰۸: ۱/۱۲۸)

شَهْدَ الْكُوخِ أَنَّهُ يَحْمِلُ الْحُزْنَ لِتَخْطَى الْقُصُورَ بِالْخَيْرَاتِ
وَيَمُوتُ الْفَلَاحُ جُوعًا لِيَفْتَرَ لِيَعْنَى رَبُّ الْقُصُورِ النَّعِيمِ^۹

(همان)

خودکامگی

شاعران آزادی خواه همیشه در مقابل استبداد یا خودکامگی^{۱۰} از خود واکنش نشان داده‌اند. همانطور که پیش‌تر گفته شد دهه سی، دهه بحران‌های سیاسی در ایران بوده‌است، حوادث سیاسی بر روح لطیف فریدون تأثیر می‌گذارد و عصر خود را عصر خون آشامی می‌نامد:

عهد ما عهد خودرایی و خودکامگی است / عصر خون آشامی است (مشیری، ۱۳۸۱: ۵۰۴)

فریدون در شعر دیگری با نام «با تمام اشک‌هایم» خداوندان قدرت را مورد خطاب قرار می‌دهد و ظلم و بیداد آنها را موجب شرمشان می‌داند:

شرمتان باد ای خداوندان قدرت بس کنید / بس کنید از این همه ظلم و قساوت بس کنید / دست‌ها از دستتان این سنگ چشمان برخداست / گرچه می‌دانم آنچه بیداری ندارد / خواب مرگ بی‌گناهان است و وجدان شماسست (همان: ۶۸۸)

مرگ انسانیت، نبودن مروّت، دستان خون آلود بشر و... مسائلی است که در دوره استبداد روی می‌دهد:

قرن ما روزگار مرک انسانیت است / سینه دنیا ز خوبی‌ها تهی است / صحبت از آزادی‌گی پاکی مروّت ابلهی است / صحبت از عیسی و موسی و محمد نا به جاست / قرن موسی چپه‌ها^{۱۱} است؟ / صحبت از پژمردن یک برگ نیست / وای جنگل را بیابان می‌کند / دست خون آلود را در پیش چشم خلق پنهان می‌کند / هیچ حیوانی به حیوانی نمی‌دارد روا / آنچه این نامردمان با جان انسان می‌کنند (همان: ۴۰۹)

نازک الملائکه نیز از آلودگی و پلیدی بشر را در آرمان شهرش نمی‌پسندد و می‌خواهد آنان را از بین ببرد:

تَفْجَرِي بِيضَاءَ فَوْقَ الصَّخْرِ / لَوْنًا وَضَوْءًا يَتَّحَدَى كُلَّ رَجْسِ الْبَشَرِ / تَفْجَرِي كَمْ يَسَامُ الْمُتَحَدِرِ / سِيلِي عَلَى النَّائِمِينَ / وَأَغْرَقِي تَهْوِيمَةَ الظَّالِمِينَ^{۱۲} (الملائکه، ۲۰۰۸: ۲/۱۱۲)

در شعر «أغنية الإنسان» بعد از ذکر داستان قتل هابیل با دست برادرش قابیل می‌گوید انسان گرگ شده است:

وَتَحِيلَ الْأَيْدِي مَخَالِبِ وَالْأَرْضِ قُبُوراً وَالنَّاسَ مَحْضِ ذُنَابِ^{۱۳}
(الملائكة، ۲۰۰۸: ۱/۲۱۳)

جنگ

مشیری می‌خواهد پدیده شوم جنگ را در اشعارش با مسأله نهادی و سرنوشت ساز زندگی اجتماعی پیوند دهد و مفهوم کلی دشمن ستیزی و جنگ را القا کند (شاکری یکتا، ۱۳۸۴: ۳۷۹). جنگ، مادران فرزند مرده و فرزندان مادر مرده پدیده‌هایی هستند که اشک را در چشم شاعر لطیف ایرانی می‌آورد و خطاب به قدرتمندان زمان می‌گوید:

شرم‌تان باد ای خداوندان قدرت بس کنید / سرب داغ است اینکه می‌بارید بر دل‌های مردم، سرب داغ / موج خون است اینکه می‌رانید بر آن کشتی خودکامگی را / موج خون / گر نه کورید و نه کر / گر مسلسل‌هایتان یک لحظه ساکت می‌شوند / بشنوید و بنگرید / بشنوید این وای مادهای جان آزرده است / کاندترین شب‌های وحشت سوگواری می‌کنند / بشنوید این بانگ فرزندان مادر مرده است / کز ستم‌های شما هر گوشه زاری می‌کنند (مشیری، ۱۳۸۱: ۶۸۸)

دنیا در دست شاعر نیست در دست ابلهان است کسانی که گویی از احساسات شاعر کاملاً غافلند چون به قدرت رسیده‌اند اهریمن شده‌اند و جهان همیشه اهریمن دارد این توجیه فریدون برای وجود این همه ویرانگری است او در شعر «قدرت اهریمنی» می‌گوید:

چون جهان افتاده دست ابلهان من بمانم یا نمانم در جهان؟
هر که قدرت یافت اهریمن شود کی ز اهریمنجهان ایمنشود؟
(همان، ۱۳۸۴: ۱۰۷)

وجود جنگ شاعر را به ستوه می‌آورد و برای فرار از این شرایط به طبیعت پناه می‌برد:
بشر دوباره به جنگل پناه خواهد برد / به کوه خواهد زد / به غار خواهد رفت (همان، ۱۳۸۱: ۵۱۴)
نازک الملائکه نیز در جریان جنگ جهانی دوم با ابراز ناراحتی نسبت به این وقایع می‌گوید:

لَمْ يَكِدْ يَسْتَفِيقُ مِنْ حَرْبِهِ الْأُولَى وَيَهْتَأُ حَتَّى رَمَتْهُ الرِّزَايَا
رَحْمَةً يَا حَيَاةُ حَسْبُكَ مَا سَالَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ دِمَاءِ الضَّحَايَا^{۱۴}
(الملائكة، ۲۰۰۸: ۱/۳۹)

ناله و فریاد همه جا را فرا گرفته حتی جنگل، طبیعت و پشت کاخ و کوخ همه جا فریاد از ویرانگری به پا است:
فِي سُفُوحِ الْجِبَالِ تَحْتَذِرِي الْأَشْجَارَ خَلْفَ الْقُصُورِ وَالْأَكْوَاخِ
لَيْسَ غَيْرَ الْمُوتَى عِظَاماً وَأَشْلَاءَ غَيْرَ أَكْتَابِهِ وَصَرَاحِ^{۱۵}
(همان: ۴۰)

نازک در جایی قلب کودکان را مورد خطاب قرار می‌دهد و حزن انگیز بودن جنگ را و عمق این فاجعه بشری را بیشتر نمایان می‌سازد:

يَا قُلُوبَ الْأَطْفَالِ لَنْ تَخْفِي الْأَنَ حَيْنًا لَنْ يَرْجِعُ الْأَبَاءُ
هَكَذَا شَأْنُ السِّنِّينِ فَرَفَقًا بَعِيُونَ قَدْ عَضَّ فِيهَا الْبُكَاءُ^{۱۶}
(همان: ۴۲)

در شعر «الحرب العالمية الثانية» خطاب به جنگجویان می‌گوید: چرا با هم درگیرید؟ و جوانان را در اوان جوانی بر خاک می‌افکنید برای ثروت؟ آیا صلح امنیت عشق و نور ثروت نیست؟

فِيمَ هَذَا الصَّرَاغِ؟ فِيمَ دِمَاءِ الحُمُرِ
وَالشَّبَابُ البرىءِ فِى زَهْرَةِ العُمُرِ
فِى سَبِيلِ الثَّرَاءِ هَذَا؟ أليسَ الضُّوءُ
وَأَيَّالِ السَّلَامِ وَالأَمْنِ هَلْ فِى الـ
تَجْرِى عَلَى الثَّرَى العَطْشَانِ؟
لَمَآذَا يُلقَى إِلَى النِّيرَانِ؟
وَالحُوبُ وَالسُّورْدُ ثَرَاءُ؟
عُمُرُ أَعْلَى وَأَحْلَى ضِيَاءُ^{۱۷}
(همان: ۳۰۰)

خشونت

مشیری از خشونت پرهیز می‌کند و همواره مخاطبش را به مهربانی و خوب بودن فرا می‌خواند: من بر آنم که در این دنیا خوب/ بودن به خدا سهل‌ترین کار است/ و نمی‌دانم که چرا انسان/ تا این حد با خوب بودن بیگانه است/ و همین درد مرا سخت می‌آزارد (مشیری، ۱۳۸۱: ۵۶۷)

او در شعر «همراه حافظ» دنیای آرمانی و یوتوپیا خود را این‌گونه معرفی می‌کند: دلم می‌خواست دنیا خانه‌ای از مهر و محبت بود/ دلم می‌خواست مردم در همه احوال با هم آشتی بودند/ طمع در مال یکدیگر نمی‌بستند/ مراد خویش را در نامرادی‌های یکدیگر نمی‌جستند/ از این خون ریختن‌ها فتنه‌ها پرهیز می‌کردند (همان: ۳۶۴)

مشیری در شعر «پشت این در» سعی می‌کند زبان بی‌رمز و راز را وسیله‌ای برای به تصویر کشیدن نابخردی‌های مردم می‌کند، تصویر یک دکان مرغ‌فروشی که کشتارگاهی در پشت آن است: از در تنگ قفس/ چنگ خون آلوده خود را درون می‌برد/ پنجه بر جان یکی زان جمع می‌افکند/ و او را با همه فریاد جان سوزش برون می‌برد/ مرغکان را یک به یک می‌کشت و در سطلی/ پر از خون سرنگون می‌کرد/ صحن دکان را سراسر غرق خون می‌کرد (همان: ۱۳۳۸)

او این تصویر را نمادی از جامعه انسانی می‌بیند: گفتم ای بیچاره انسان حال اینان حال توست/ چنگ بیداد ازل پشت در دنبال توست/ .../ این چنین دشمن چرایی؟/ می‌توانی بود دوست (همان)

در قصیده «قیس و لیلی» نازک الملائکه خطاب به عاشقان می‌گوید دنیا با عشاق آن‌گونه رفتار می‌کند و باید از زندگی قیس عبرت گرفت و دنیا به عاشقان فقط عذاب و خواسته می‌دهد:

يَا قُلُوبَ العُشَّاقِ حَسْبُكَ حُبًّا
هِيَ هَذِهِ الحَيَاةُ لِأَتَمَنَحُ الأَحْيَاءَ
وَأَقْبِسِي مِنَ مَأْسَاءِ قَيْسٍ مَقَالًا
الأَعْذَابِ وَالأَهْوَاءِ^{۱۸}
(الملائكة، ۲۰۰۸: ۱/۱۱۵)

دنیا نوشاننده سم و کارنده خار است:

هِيَ هَذِهِ الحَيَاةُ سَاقِيَةُ السَّمِّ
هِيَ هَذِهِ الحَيَاةُ زَارِعَةُ الأشْوَاكِ
كُوسًا يَطْفُو عَلَيهَا الرَّحِيقُ
لَا الزَّهْرَ وَالذُّجَى وَاللضَّيَاءَ^{۱۹}
(همان: ۳۳)

اشک یتیمان و خون گرسنگان فقیر برای شناخت دنیا کافی است:

حَسَبُ هَذِهِ الْأَرْضِ الْكَيْبَةَ دَمَعُ الْـ
بَائِسِينَ الْجِياعِ وَالْإِيْتَامِ^{۲۰}
(همان: ۱۱۱)

غم و اندوه مشکل او را حل نمی کند و به او آرامش نمی دهد شرور بودن طبع آدم است:

لَيْسَ فِي الْأَرْضِ لِحُزْنِي مِنْ عَزَاءٍ
فَاحْتِدَامُ الشَّرِّ طَبْعُ الْأَدْمِيِّ^{۲۱}
(الملائكة، ۱۹۹۷: ۱/ ۴۸۲)

فقر

شعر وقتی از دربار بیرون آمد به خدمت مردم رسید و شاعر به دنبال دنیای آرمانی رفت. جامعه آرمانی فریدون، فقر را نمی پسندد او به فقیر با دیده ترحم نگاه می کند و توجه به مال و لباس فاخر را به عنوان نماد انسانیت در دیده مردم پدیده ای ناپسند معرفی می کند:

ای بینوا که فقر تو تنها گناه توست این	در گوشه ای بمیر که این راه راه توست
گونه گداخته جز داغ ننگ نیست	وین رخت پاره دشمن حال تباه توست
در کوچه های یخ زده بیمار و در بدر	جان می دهی و مرگ تو تنها پناه توست
باور مکن که در دلشان می کند اثر	این قصه های تلخ که در اشک و آه توست
اینجا لباس فاخر و پول کلان بیار	تا بنگری که چشم همه عذر خواه توست
در حیرتم که از چه نگیرد در این بنا	این شعله های خشم که در هر نگاه توست

(مشیری، ۱۳۸۱: ۴۳۷)

اگر نازک از گریه کودکان و از فقر می گوید این ها دردهایی است که او در دل دارد و بیان حقایق اجتماعی است که در آن زندگی می کند او در شعر «یوتوییا فی الجبال» به چشمانش می گوید بر روستاهای فقیر بگری بر گرسنگان و برهنگان اشک بریز:

تَفَجَّرِي بِيضَاءً فَوْقَ الصَّخْرِ / / سِيلِي بَعِيداً فِي الْقَرْيِ الْجَائِعَةِ / حَيْثُ الْحَفَاءُ الْعُرَاءُ^{۲۲} ... (الملائكة، ۲۰۰۸: ۲/ ۱۱۲)

بانوی با احساس شعر عرب در قصیده «عند الرهبان» خطاب به راهب می گوید اینکه می گویند زندگی فقط نعمت و پاکیزگی است کجاست آنچه می گویند؟ من فقط سرگردانی بدبخت ها را می بینم:

أَيْهَا الرَّاهِبُ الَّذِي يَقَطِّعُ الْعُمَرَ
وَحِيداً فِي كُوخِهِ الْمُكْفَهَرِ

...

حَدَّثُونِي عَنْكُمْ فَقَالُوا حَيَاءً
عَجَباً أَيْنَ مَا يَقُولُونَ؟ مَا لِي
مِنْ نَعِيمٍ وَأَنْفُسٍ مِنْ نَقَاءٍ
لَا أَرَى غَيْرَ خَيْرٍ إِلَّا شَقِيَاءً^{۲۳}

(الملائكة، ۲۰۰۸: ۱/ ۶۸)

انسانیت

یکی از ویژگی های آرمان شهر مشیری بازگشت انسان به انسانیت است و در شعر «اشکی در گذرگاه تاریخ» به مرگ انسانیت حکم می دهد:

از همان روزی که دست حضرت قایل / گشت آلوده به خون حضرت هاییل / از همان روزی که فرزندان آدم / زهر تلخ دشمنی در خونشان جوشید / آدمیت مرده بود گرچه آدم زنده بود (مشیری، ۱۳۸۱: ۴۹۰)

ارزش های انسانی در دنیای امروز او نیز گم شده است و شاعر با حسرت می سراید:

قرن ما روزگار مرگ انسانیت است / سینه دنیا ز خوبی‌ها تهی است / صحبت از پاکی مروّت ابلهی است (همان)
 نازک در ابتدای زندگی‌اش شاهد جنگ جهانی دوم است و پیامدهای آنرا می‌شنود و او یک شاعر با احساس
 است و بسیار آزرده خاطر می‌شود او برای تعبیر از آن دردهای بشر را تصویر می‌کند و تصویر اولین جنایت در زمین
 را می‌سراید و آن کشته شدن هابیل است به دست برادرش قابیل بیان دردهای آدم است، می‌گوید این پدیده همواره
 در زمین تکرار می‌شود مادامی که کسانی هستند تشنه خون و ویرانی:

يَا لِحَزَانِ آدَمَ حِينَ مَا ابْصَرَ بَابَيْهِ قَاتِلًا وَقَتِيلًا
 أَيُّهَا الْمُسْتَطَارُّ لَنْ تَرُدَّعَ الْأَقْدَامَ دَارَ حَتَّى إِذَا بَكَيْتَ طَوِيلًا^{۲۴}
 (الملائكة، ۲۰۰۸: ۳۷/۱)

إِنَّهَا لَعَنَةُ السَّمَاءِ عَلَى الْعَالَمِ مَسَدُوْلَةَ الرُّؤْيِ مُكْفَهْرَةً
 كَلَّمَا ذَاقَتْ قَطْرَةً مِنْ نَعِيمِ أَعْقَبَتْهَا مِنَ الْأَسَى الْفُ قَطْرَةً^{۲۵}
 (همان: ۳۸)

نازک الملائکه در شعر «خصام» می‌گوید: زمان صفا گذشت اکنون زمانه درگیری است ما با هم دشمنیم:
 زَمَانُ الصَّفَا مَضَى وَتَلَّاشَى مَعَ الذِّكْرِيَّاتِ / وَهِيَ نَحْنُ مُخْتَصِمَانِ / وَجَاءَ زَمَانُ الصَّرَاعِ فَلَا لُطْفَ لِابْسِمَاتِ / وَلَا دَفْعَةَ مِنَ
 الْحَنَانِ^{۲۶} (الملائكة، ۲۰۰۸: ۳۴۷/۲)

صلح و آشتی

دعوت انسان به صلح و آشتی را می‌توان یکی از محوری‌ترین موضوعات شعر مشیری دانست تا آنجا که حتی
 نام یکی از مجموعه اشعارش را «از دیار آشتی» نهاده‌است. او با زیباترین بیان مردم را به مهربانی دعوت می‌کند:
 خدمت و محبت / این دو لذت شریف را / آفریدگار مهر / گوهر نهاد آدمی شناخته است / رهروی شنید و گفت:
 کار عاشقان پاک باخته است / گفتم: ای رفیق راه / یک نگاه مهربان که از تو ساخته است (مشیری، ۱۳۸۱: ۱۳۱۹)
 او تلاش می‌کند که مردم را با آشتی، آشتی دهد و دوست دارد که اهریمنی‌ها از آرمان شهر او رخت برینند:
 شب‌های بی‌پایان نخفتم / پیغام انسان را به انسان باز گفتم / حرفم نسیمی از دیار آشتی بود / در خار زار دشمنی‌ها /
 شاید که طوفانی گران بایست می‌بود / تا بر کند بنیان این اهریمنی‌ها (همان: ۹۷۳)

در آرمان شهر نازک الملائکه کینه را جایی نیست خشکی، بند و رکود را در یوتوپیا نمی‌گنجد:
 وَشَيْدَى يُوتُوبِيَا مِنْ قُلُوبٍ / مِنْ كُلِّ قَلْبٍ لَمْ تَطَأَهُ الْحُقُودُ / وَكَمْ تُدْتَسُّهُ أَكْفُ الرُّكُودِ / مِنْ كُلِّ قَلْبٍ شَاعِرِيٌّ عَمِيقٌ / لَمْ
 يَتَمَرَّغْ بِخَطَايَا الْوُجُودِ / ... مِنْ كُلِّ قَلْبٍ لَا يَطِيقُ الْجُمُودِ / وَلَا صَرِيرَ الْقَيْودِ / تَفْجَّرِي بِيضَاءَ فَوْقِ الصُّخُورِ / لُونًا وَضَوْءًا
 يَتَحَدَّى كُلَّ رَجَسِ الْبَشَرِ^{۲۷} (الملائكة، ۲۰۰۸: ۱۱۱/۲)

در شعر «الحرب العلمية الثانية» می‌گوید که فضاء سرودهای صلح را بلعید و پژواکی از آن باقی نگذاشت:
 وَاعْغَابِي السَّلَامَ كَمْ قَدْ وَهَبْنَا هَا قُلُوبِيَا وَالسَّنَا وَالشَّفَاهَا
 فَطَوَّاهَا الْفَضَاءُ وَابْتَلَعَ النَّسِيَانَ الْحَاثِنَهَا وَصَاعَ صَدَاهَا^{۲۸}
 (همان: ۲۹۸/۱)

عشق و مهربانی

دیوان اشعار او پر از عشق و محبت و یکرنگی است شعر او در این زمینه از زیباترین شعرهای معاصر است:

چه زیباست که با مهر / دل از کینه بشویم / اگر تیغ بیارد جز از مهر نگویم / و گر تلخ گویند سخن از شکر آریم /
 بیاید بیاید از این عالم تاریک / دل افروزتر از صبح / جهانی دیگر آریم (مشیری، ۱۳۸۱: ۱۳۲۱)
 او می‌خواهد یوتویایی بسازد و خوب بودن و مهربانی را به مردم بیاموزد:
 نمی‌خواهم بمیرم تا محبت را به انسان‌ها بیاموزم / بمانم تا عدالت را برافروزم / خرد را مهر را تا جاودان
 بر تخت بنشانم / به پیش پای فرادهای بهتر گل برافشانم (همان: ۹۶۱)
 نازک الملائکه نیز محبت را اکسیر قلمداد می‌کند:

رَبِّمَا كَانَ فِي الْحَيَاةِ الْمَحْبُوبِينَ رَجَاءٌ أَوْ دَفَقَةً مِنْ ضِيَاءِ
 رَبِّمَا كَانَ عِنْدَهُمْ ذَلِكَ الْأَكْسِيرُ بَيْنَ خِيَالٍ وَالْأَهْوَالِ^{۲۹}
 (الملائکه، ۲۰۰۸: ۱۰۶/۱)

فقط بر لبان عاشق لحن عشق زندگی‌اش را بنا می‌کند:
 لَيْسَ تَحِيًّا أَلَا عَلَى شَفَةِ الْعَاشِقِ يَشِدُّو حَيَاتَهُ لِحْنِ حُوبِ^{۳۰}
 (همان: ۵۸)

ارتباط با طبیعت

با اندکی تأمل در آثار فریدون می‌توان به دلدادگی او به طبیعت پی‌برد، شاید چون او شاعری رمانتیک است این
 پدیده بشدت در اشعارش جلوه‌گری می‌کند او در کنار طبیعت است که سلطان جهان را غلام خویش می‌بیند:
 بید مجنون، زیر بال خود پناهم داده بود / در حریم خلوتی جان بخش راهم داده بود / تکیه بر بال نسیم و چنگ
 در گیسوی بید / مسندی والاتر از ایوان شاهم داده بود (مشیری، ۱۳۸۷: ۳۳۳)
 نازک الملائکه نیز آرمان‌شهر خود را در طبیعت و در کوه و در کنار آب و درخت بنیان می‌نهد:
 وَشَيْدَى يُوتُوبِيَا فِي الْجِبَالِ / يُوتُوبِيَا مِنْ شَجَرَاتِ الْقِمَمِ / وَمِنْ خَرِيرِ الْمَاءِ^{۳۱} (الملائکه، ۲۰۰۸: ۱۱۰/۲)

نتیجه‌گیری

براساس مطالب ذکر شده نتایج زیر مطلوب است:

۱. آرمان‌شهر فریدون و نازک الملائکه بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی آنان است.
۲. مشکلات سیاسی در شعر هر دو شاعر در حرکت به سوی آرمان‌شهر مؤثر بوده است.
۳. آرمان‌شهر هر دو شاعر غیر ممکن نیست و بر اساس تلاش انسان پی‌ریزی شده است یعنی بشر می‌تواند با تلاش به آنچه می‌خواهد برسد.
۴. هم فریدون و هم نازک فقر، بی‌عدالتی، خشونت، استبداد را مانع رسیدن به یوتوپیا و آرمان‌شهر می‌دانند.
۵. هر دو شعار با فقرا و ستم دیدگان اظهار تأسف و ناراحتی می‌کنند.
۶. انسانیت، صلح و آشتی، عشق و مهربانی از لوازمی است که هر دو شاعر آرمان‌شهر را بدون آنها نمی‌توانند تصور کنند.
۷. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آرمان‌شهر هر دو شاعر پناه بردن به طبیعت و ارتباط با طبیعت است.
۸. فریدون مشیری و نازک الملائکه به خوبی توانسته‌اند رسالت شاعری خود را در بیان رنج و درد مردم بیان کنند.

یادداشت‌ها

۱. افلاطون در کتاب «جمهوریت» خود می‌گوید: زیبایی و عدالت در عین اینکه از امور محسوس متفاوت و متمایز هستند و در عالمی فراتر از آنها وجود دارند، به معنای انتزاعی و ذهنی بودن آنها نیست. آنها ایده‌ال هستند اما نه به معنای امر ذهنی بلکه به معنای فراتر از محسوس بودن و بهترین چیز را نمایندگی کردن است. (افلاطون، ۱۳۸۱: ۱۱۰)
۲. سرماتوس در کتاب یوتوپیا (utopia) جامعه سعادت‌مند را جزیره‌ای دور دست توصیف می‌کند که مانند همه آرمان‌شهرها واکنش ذهن عصیانگر نویسنده نسبت به ناروایی‌های روزگار است (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۶).
۳. برای روشن تر شدن مطلب به معرفی دو مکتب فرانسوی و آمریکایی می‌پردازیم:
نخستین مکتب تطبیقی در جهان مکتب تطبیقی فرانسه بود. پژوهشگران فرانسه بیشتر به دنبال سرچشمه‌های الهام و شواهد تاریخی‌ای بودند که مؤید پیوندهای ادبی ملت‌ها و بیانگر تأثیر پذیری آنها از یکدیگر است، از این رو توجه به مسأله زیباشناسی آثار ادبی اهمیت چندانی در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی نداشت.
مکتب تطبیقی آمریکا که در نیمه دوم سده بیستم سر برکشیده بود، زیباشناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیق‌گری نهاد، مکتب مزبور ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند. (نک. نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۳۵)
۴. تشنه طوفان (۱۳۳۴)، گناه دریا (۱۳۳۵)، ابر و کوچه (۱۳۴۶)، بهار را باور کن (۱۳۴۷)، از خاموشی (۱۳۵۶)، مروراید مهر (۱۳۵۷)، آه باران (۱۳۶۷)، از دیار آشتی (۱۳۷۱)، با پنج سخن سرا (۱۳۷۲)، لفظه‌ها و احساس (۱۳۷۶)، آواز آن پرنده غمگین (۱۳۷۶)، تا صبح تابناک اهورایی (۱۳۷۹).
۵. شظایا والرماد، قراره الموجه، شجره القمر، مأساه الحیاه وأغنیة للإنسان، قضايا الشعر الحدیث.
۶. فریدون شعر «آواز آن پرنده غمگین» و «یک گردباد آتش» را به یاد دکتر مصدق می‌سراید (نقل از افشار، ۱۳۷۷: ۱۷).
۷. سلامی عادلانه و دائمی بر عدلشان که ناخنهایش با رودخانه‌های خون جاری از زخم شسته شده است.
۸. این چگونه است خدایا؟ با ما مهربان باش. همانا جام‌ها با اشک‌ها پر شده است و در فضا ناله‌های سرگردان طغیان کرده است و آرزوهایمان با حالت زمین خورده آواز سر داده‌اند.
۹. کوخ شاهد بود که آن غم را حمل می‌کند و قصرها را با خیرات در نوردد. کشاورز می‌میرد با گرسنگی برای اینکه فرار کند و خدای قصرهای نعمت را مقصد قرار داده است.
۱۰. استبداد یا خودکامگی یکی از شیوه‌های حکومتی تمامیت خواه و شکلی از حکومت است که در آن قدرت سیاسی در دست یک حاکم خود گمارده قرار دارد. (رفیع پور، ۱۳۷۷: مقدمه).
۱۱. موسی چومبه (moise kapenda tshombe) نماد خیانت به وطن در قرن بیستم وی دوست صمیمی پاتریس لومومبا رهبر رهایی طلبان کشور زئیر بود که به پاتریس خیانت کرد و او را تحویل استعمارگران بلژیکی داد و آنها نیز پاتریس را تکه تکه کردند (براکینسکی، نقل از احمدی، ۱۳۹۰: ۵۸).
۱۲. به صورت درخشان بر سنگ منفجر شو به خاطر رنگ و پرتویی که تمام پلیدی بشر را به مبارزه می‌طلبد منفجر شو این سراسیمه خسته شد بر خوابیده‌ها جاری شو و خواب آلودگی ظالمان را غرق کن.
۱۳. دست‌ها به چنگال و زمین به قبر و مردم به گرگ تبدیل شده‌اند.

۱۴. هنوز از جمگ جهانی اول بیدار نشده بود و آرام نشده بود که مصائب او را مورد هدف قرار دادند. رحمتی ای زندگی، برای تو کافی است آنچه که از خون قربانی‌ها بر زمین ریخته شده است.
۱۵. در دامنه کوه‌ها زیر سایه درختان پشت قصرها و کوخ‌ها استخوانی و جسمی بجز مرگ نیست غیر از غم و فریاد.
۱۶. ای قلب‌های کودکان الآن نلرزید به خاطر احساس غربت، پدران‌تان باز نخواهند گشت سال‌ها اینگونه خواسته‌اند پس مهربان باشید با چشمانی که گریه آن را گزیده است.
۱۷. این درگیری برای چیست؟ این خون سرخ برای چه بر خاک تشنه می‌ریزد؟ و جوانان بی‌گناه در اوان جوانی چرا با آتش ملاقات می‌کنند؟ در راه ثروت؟ آیا نور و عشق و گل ثروت نیست؟ و شبهای صلح و امنیت آیا در عمر گرانتر و شیرین‌تر از نور هست؟
۱۸. ای قلب‌های عشاق عشق برای شما کافی است و از تراژدی قیس گفته‌ای را اقتباس کن این همان زندگی است برای زندگان بجز عذاب و عشق نمی‌خواهد.
۱۹. این همان زندگی نوشاننده سم است جام‌هایی که بر آنها شراب غوطه‌ور است. این همان زندگی کارنده خارها است نه شکوفه و تاریکی است و نه روشنایی.
۲۰. برای این زمین غمگین اشک بینوایان گرسنه و یتیم‌ها کافی است.
۲۱. در زمین برای غم من آرامشی نیست پس شعله‌ور شدن شر سرشت آدمی است.
۲۲. با حالت روشن روی سنگ منفجر شو در روستاهای گرسنه بسیار جاری شو آنجا که پابرهنگان و عریان‌ها هستند.
۲۳. ای راهبی که عمری را می‌گذرانی تنها در کوخت با خالت چهره در هم کشیده... از شما با من سخن گفتند زندگی از نعمت است و نفس‌ها از پاکی. عجا کجاست آنچه می‌گویند مرا چه شده نمی‌بینم بجز سرگردانی بدبخت‌ها را.
۲۴. ای غم‌های آدم هنگامی که دو پسری را می‌بیند که یکی کشته شده است و دیگری کشته شده. ای کسی که رقم می‌زنی (مشخص می‌کنی) هرگز قدر باز نخواهد گشت حتی اگر بسیار گریه کنی.
۲۵. آن لعنت آسمان است که بر جهان چهره در هم کشیده و منظره‌ای را افشاند است. هر گاه قطره‌ای از نعمت را بچشد هزار قطره از غم او را دنبال می‌کند.
۲۶. زمان صفا گذشت و با خاطره‌ها متلاشی شد و ما اکنون دو دشمن هستیم و زمان درگیری می‌رسد پس لطف و لبخند نیست و نه گرمی مهربانی.
۲۷. آرمان‌شهر را از قلب‌ها بنا کنید از تمام قلب‌هایی که کینه بدان راه نیافته است و دست رکود آن را آلوده نکرده است و از تمام قلب شاعران عمیق که با اشتباه وجود فریفته نشده‌اند و از تمام قلب‌هایی که جامد بودن را طاقت نمی‌آوردند و نه از صدای بندها. با حالت روشن از پشت کوه‌ها منتشر شو از نظر رنگ و پرتو که تمام پلیدی بشر را به مبارزه می‌طلبد.
۲۸. و سرودهای صلح چه بسیار بخشیدیم به او قلب‌ها و دندان و لب را. پس فضا آن را بلعید و صدایش منتشر شد.
۲۹. شاید در زندگی عاشق‌ها امیدی یا جوششی از نور باشد شاید در زندگی آنان آن اکسیر باشد بین خیال و ترس.
۳۰. فقط بر لبان عاشق زندگی می‌کند و زندگی‌اش را می‌سازد با لحن عشق.
۳۱. آرمان‌شهر را در کوه‌ها بنا کن آرمان‌شهر در درختان سر به فلک کشیده و از صدای پای آب.

منابع

۱. احمدی، جمال، سارا زمانی، (۱۳۹۰)، «بررسی آرمان‌شهر در اشعار فریدون مشیری»، **ادبیات و زبانها، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی**، ش. ۹، صص. ۲۹-۶۰.
۲. اصیل، حجت‌الله، (۱۳۷۱)، **آرمانشهر در اندیشه ایرانی**، تهران: نشر نی.
۳. افشار، مهدی، (۱۳۷۷)، **گذری و نظری بر احوال فریدون مشیری**، تهران: شهر کتاب.
۴. افلاطون، (۱۳۸۱)، **جمهور**، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. ایشانی، طاهره، (۱۳۸۰)، «مقایسه تطبیقی نمود فقر و تهی دستی در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه»، **فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی**، ش. ۴، صص ۱۱۹-۱۳۶.
۶. بهبودیان، شیرین، طاهره پالیزیان، (۱۳۸۷)، «جایگاه ادبیات تطبیقی در زبان و ادب فارسی»، **فصلنامه ادبیات تطبیقی**، ش. ۵، صص ۴۹-۶۲.
۷. حاج بابایی، محمد رضا، سحر یوسفی‌زاده، (۱۳۹۱)، «اندیشه آرمان‌شهری در شعر آدونیس و فریدون مشیری»، **فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی**، سال ششم، ش. ۲۳، صص ۸۱-۷۲.
۸. حیدری، محمود، صمیمه زارع، (۱۳۹۲) «آرمان‌شهر در اندیشه فروغ فرخزاد و نازک الملائکه»، **ادبیات و زبانها، ادبیات تطبیقی**، ش. ۸، صص ۵۷-۸۸.
۹. خاتمی، محمد، (۱۳۷۶)، **از دنیای شهر تا شهر دنیا**، تهران: نشر نی.
۱۰. خلیل خجا، میثال، (۱۹۹۹)، **الشعر العربی الحدیث من احمد شوقی إلی محمود درویش**، بیروت: دارالعودة.
۱۱. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۲)، **فارابی فیلسوف فرهنگ**، تهران: نشر ساقی.
۱۲. دهباشی، علی، (۱۳۷۸)، **به نومی باران** (جشن‌نامه فریدون مشیری)، تهران: ناقد.
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۷)، **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی**، تهران: کاوه.
۱۴. السامرائی، ماجد احمد، (۱۹۷۵)، «نازک الملائکه الموجهة القلقه»، **منشورات وزارة الأعلام، الجمهوریه العراقیه، سلسله الكتب الحدیثه** ۷۲.
۱۵. شاکری یکنّا، محمد علی، (۱۳۸۴)، **آسمانی از نام خورشید**، تهران: ثالث.
۱۶. محمدی‌آملی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، **ترانه آبی زندگی، بررسی زندگی ادبی و اجتماعی فریدون مشیری**، تهران: نگاه.
۱۷. مرادخانی، کیانا، (۱۳۷۹)، «بررسی تاریخچه آرمان‌شهر و ضد آن»، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، صص ۷۲-۷۷.
۱۸. مشیری، فریدون، (۱۳۸۴)، **از دریچه ماه** (مجموعه اشعار)، تهران: چشمه.
۱۹. -----، (۱۳۸۱)، **بارتاب نفس صبح دمان** (دیوان اشعار)، تهران: چشمه.
۲۰. -----، (۱۳۸۷)، **دلاویزترین** (گزیده شعرها)، تهران: چشمه.
۲۱. الملائکه، نازک، (۲۰۰۸)، **الأعمال الشعریه الکامله**، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالعودة.
۲۲. -----، (۱۹۹۷)، **دیوان**، بیروت: دارالعودة.
۲۳. میر صادقی، جمال و میمنت میر صادقی، (۱۳۷۷)، **واژه‌نامه هنر داستان نویسی**، تهران: کتاب مهناز.
۲۴. نظری منظم، هادی، (۱۳۸۹) «ادبیات تطبیقی تعریف و زمینه‌های پژوهش»، **نشریه ادبیات تطبیقی**، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، ش. ۲، صص ۲۲۱-۲۳۷.
۲۵. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، **جویبار لحظه‌ها**، تهران: جامی.
۲۶. یوشیج، نیما (علی اسفندیاری)، (۱۳۵۱)، **ارزش احساسات و پنج مقاله در شعر و نمایش**، تهران: گوتنبرگ.